

متوقف کردن تروریسم هسته ای اسرائیل یا اعلام حمایت از حکومت اسلامی؟

محمد آزادگر - هدایت سلطانزاده

اخیراً بیانیه ای تحت عنوان « تروریسم هسته ای اسرائیل را متوقف کنید» منتشر شده است که در میان امضاء کنندگان ، چهره های شناخته شده ای نیز وجود دارند . این طیف برغم سایه روشن هائی از تفاوت ها در گرایشات سیاسی ، نقطه مشترکی دارند و آن حمایت دائمی آنان از حکومت اسلامی است .

این « بیانیه » تحت عنوان « باورمندان به جهانی خالی از سلاح های هسته ای ، صلح ، حقوق بشر، و همزیستی ملت ها » نوشته شده است، ولی اندکی تامل بر محتوای بیانیه ،خلاف چنین ادعاهائی را نشان می دهد ، زیرا نیمی از صورت مساله و در حقیقت بنیان مساله به حکومت اسلامی و هدف های آن مربوط می گردد ، که «بیانیه جمعی» در باره آنها ساکت است و بنا به سابقه و شناخت از سمت گیری های سیاسی امضاء کنندگان ، تصادفی نیست.

این بیانیه ، همسوئی و هم صدائی آشکار با اظهار نظر های مقامات جمهوری اسلامی دارد که خرابکاری در مهمترین مرکز غنی سازی اورانیوم را « مصداق تروریسم هسته ای » عنوان کرده اند ، و به نوعی همان پروپاگاندا های تبلیغاتی جواد ظریف و نایاکی ها و دیگر لابیگرهای جمهوری اسلامی در خارج از کشور را منعکس می کند و می توان گفت که هدف های چند گانه ای را دنبال می کند:

نخست اینکه این امضاء ها در برابر امضاء های عده ای است که در نامه ای متجاوز از ۱۴۰۰ نفرودهها نهاد و سازمان « نه به جمهوری اسلامی» را عنوان کرده اند و تلاشی است برای کم رنگ کردن تاثیر آن در داخل و خارج که از منظر سلبی ، گرایش مسلط در جامعه ایران را بازتاب می داد . **نه به جمهوری اسلامی** ، اگرچه فاقد وجه اثباتی درگزینه ای برای آینده ایران است ، لیکن در بحران فراگیری که حکومت اسلامی با آن درگیر است و در برابر نارضائی همه گانی و در آستانه یک نمایش بی رنگ انتخاباتی ، زیر پای حاکمیت را بشدت خالی می کند وشامه تمامی طیف های حکومت اسلامی چنین خطری را برای بقای خود حس می کنند.

دوم اینکه ، این امضاء ها به احتمال زیاد ، خیز تازه ای است برای تبلیغ جهت شرکت در انتخابات پیش رو ریاست جمهوری و رای به حکومت اسلامی، در شرایطی که اکثریت غالب مردم

در کشور از نظر روحی و روانی از هر دو جناح حکومت اسلامی عبور کرده اند و خیزش دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ آنرا به روشنی نشان داده است.

سوم اینکه بیانیه جمعی، تخریب در مرکز غنی سازی هسته ای نطنز را نوعی تخریب در بازگشت به برجام ارزیابی می کند. برجام نه فقط برای مردم ایران سودی ببار نیاورد، بلکه دست حکومت اسلامی را برای سرکوب در داخل و گسترش تروریسم در منطقه و جنگ های نیابتی بازتر کرد و صد و پنجاه میلیارد دلار از سپرده های آزاد شده کشور را به حساب های فرزندان حکومتی ها در کشورهای خارج واریز و یا در سوریه و لبنان و یمن و عراق و افغانستان و حماس و شبکه های تروریستی هدر داده شد.

بر کسی پوشیده نیست که هدف جمهوری اسلامی، چیزی جز دستیابی به سلاح هسته ای نیست و آنرا بعنوان رازبقای خود و شانتاژ سیاسی در سیاست های منطقه ای و بین المللی اش می خواهد مورد استفاده قرار دهد. غنی سازی ۶۰ درصدی اورانیم بهیچوجه با منطق و نیت استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای سازگار نیست و فقط گویای ریا کاری و دروغ گوئی رهبران حکومت اسلامی است. امروز بعد از گذشت چهل و دو سال از عمر نکبت بار حکومت اسلامی، اگر کسی این هدف حکومت اسلامی را تشخیص ندهد، کودک سیاسی بیش نیست.

سیاست « انرژی هسته ای حق مسلم ماست » سیاست مخربی بوده که منابع زیادی از امکانات مالی کشور را برباد داده است و پی آمدهای اقتصادی آن که به گفته اقتصاد دانان، نزدیک به یک تریلیون دلار بوده، سیاست کاملاً خطرناکی است. زیرا نه انرژی، بلکه سیاست دست یابی به سلاح هسته ای هدف اصلی رهبران جمهوری اسلامی بوده و هست. بنا بر نظر کارشناسان، ایران با داشتن منابع عظیم خورشیدی و گاز نیازی به انرژی هسته ای برای تامین انرژی کشور ندارد. مضمون این بیانیه جمعی، آنهم بعد از جنبش های سرتاسری مردم در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و کشتار بی رحمانه جوانان در کف خیابان ها و شلیک عمدی موشک توسط سپاه پاسداران به هواپیمای مسافربری اوکراینی، دهن کجی به مبارزات مردم و دفاع بی شرمانه ای از جمهوری اسلامی است. اگر « این باورمندان به جهانی خالی از سلاح های هسته ای » در ادعای خود صادق هستند، چرا این تلاش حکومت اسلامی برای ساختن بمب هسته ای را هرگز محکوم نکرده اند؟ این تلاش ها اگر متوقف نشود، دیر یا زود کل منطقه را می تواند وارد یک رقابت تسلیحاتی هسته ای کند که با « نیت » ابراز شده آلمضاء کنندگان بیانیه تناقض دارد.

این « باورمندان » خود را طرفدار « صلح ، حقوق بشر و همزیستی ملت ها » معرفی کرده اند. باز هم ادعای آنان با واقعیت‌های جاری در کشور ما و منطقه خوانائی ندارد. ما در خلاء بین سیارات زندگی نمی کنیم. ما در کشوری زندگی می کنیم بنام ایران و با حاکمیت « ولایت مطلقه فقیه ».

نظر حاکم بر رهبران و بنیانگذاران حکومت اسلامی از همان ابتدا بر این پایه استوار بوده که بدون صدور انقلاب اسلامی ، حکومت آنها خفه خواهد شد که عملاً به جنگ هشت ساله بین ایران و عراق ، ویرانی کشور و کشته و زخمی شدن صد ها هزار از نیروهای درگیر در جنگ شد. امروز ، جنگ های نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه ، که آنرا « عمق استراتژیک » خودمی نامند وبه گفته محسن رضائی ، حکومت اسلامی اکنون بر روی ۲۵ کشور و پانصد ملیون نفر نشسته است ، اعترافی است بر گستردگی شبکه های پرورش تروریستی که بزرگترین آسیب را به صلح در منطقه زده است.

امضای کنندگان بیانیه جمعی در کدام اعلامیه ای از این دست جنگ افروزی و جنگ طلبی و تروریسم حکومت اسلامی و یا کدام بمب گذاری های جمهوری اسلامی در کشورهای همسایه را محکوم کرده اند ؟

امضاء کنندگان « بیانیه » از کدام همزیستی ملت ها سخن می گویند؟ ایران تنها کشوری در جهان است که افراد وابسته به آن بطور سازمان یافته از دیوار سفارت کشور های دیگر بالا رفته است و عده ای از آنها در پست های بالای حکومتی و اطلاعاتی قرار دارند و گروگان گیری جزوی از سیاست رسمی بین المللی و باج گیری آن است.

ادعای طرفداری از حقوق بشر ، مضحک ترین ادعای امضاء کنندگان این بیانیه است . به استثنای احتمالی چند نفر ، کی ، کجا این امضاء کنندگان حرفه ای ، اعدام ها ، شلیک به مغز جوانان در خیابان ها ، آسید پاشیدن به روی دختران ، سرکوب ها و شکنجه کردن ها و تجاوز به زنان زندانی در چنگ حکومت را بعنوان یک انسان محکوم کرده اند؟

حکومت اسلامی با سیاست های تروریستی خود در منطقه ، با مسلح کردن حزب الله در لبنان برای حمله به اسرائیل ، خرج میلیارد ها دلار برای حماس ، و دامن زدن به فئاتیسم ، در تقویت افراطی ترین گرایش های سیاسی در اسرائیل نقش موثری را داشته است که در عمل بیشترین ضربه را به فلسطینی ها زده است . حتی ادعای حمایت از فلسطینی ها و اسرائیل ستیزی آن نیز شیادانه و ریاکارانه است. جمهوری اسلامی به هیچ پرنسیب سیاسی و اخلاقی و حقوقی پای بند نبوده و نیست ، همه چیز برایش وسیله است و تنها یک اصل بنیادی برای خود دارد : در قدرت بمان به هر قیمتی ! حتی با کشتار مردم خود و ویرانی کشور . فراموش نباید کرد که در هنگام جنگ ایران و عراق ،

حکومت اسلامی از یک سو با اعلام روز جهانی من در آورده ای بنام روز قدس ، پرچم اسرائیل را زیر پای توده مردم نا آگاه لگد مال می کرد و آتش میزد ، ولی همزمان لوازم و قطعات مورد احتیاج برای هواپیماهای جنگی فانتوم خود را از همان اسرائیلی می خرید که شعار نابودی اش را میداد. نمونه آن هواپیمای آرژانتینی حامل این سلاح ها و قطعات به مقصد ایران بود که دولت شوروی در هنگام عبور آن از آسمان خود آن را سرنگون کرد.

اسرائیل عضو سازمان ملل است و از نظر حقوق بین الملل ، هیچ کشوری مجاز به دادن شعار نابودی کشوری دیگر نیست. جمهوری اسلامی در این رابطه خود را وارد بازی خطرناکی کرده است . وقتی حکومت اسلامی کشورهای منطقه را علنا مورد تهدید به نابودی قرار می دهد ، باید آگاه باشد که در حقوق بین الملل از سال ۱۹۱۱ ، اصل پذیرفته شده ای وجود دارد که هر کشوری در صورت مورد تهدید قرار گرفتن و خطر یک حمله قریب الوقوع ، میتواند به اقدامی پیشگیرانه دست بزند . این اصل اگرچه همواره مورد سوء استفاده دولت های قوی تر قرار گرفته است ، چه بخواهیم و چه نخواهیم وجود دارد و به نفع قوی تر ها عمل کرده است. تهدید به نابودی یک کشور ، می تواند برای کشور ما عواقب فاجعه باری داشته باشد.

اسرائیل نه مرز مشترکی با ما دارد و نه منافع کشور ما ایجاب می کند که با آن و یا هرکشور دیگری در منطقه تخاصم داشته باشیم . اسرائیل با ایران دشمن نبود ، حکومت اسلامی آنرا به دشمن تبدیل کرده است . این دشمنی از ضرورت ملاحظات ژئوپولیتیک در منطقه و مصالح کشور ما ناشی نمی گردد . منشاء آن استفاده ابزاری حاکمیت از آن در دشمنی بامردم خود است.

سرانجام اینکه موجودیت حکومت اسلامی ، خطرناک تر از یک بمب هسته ای ، سیل ، زلزله و طاعون برای کشور ما بوده است . کسی که دم از صلح و حقوق بشر و همزیستی ملت ها میزند ، باید علیه این دشمن صلح و ناقض حقوق بشرو حکومت تروریست پرور برخیزد و نه تبدیل شدن به ابزار تبلیغاتی آن.